

جایزه‌های ادبی و تاریخی
دکتر محمود افشار یزدی

(جایزه‌های نهم و یازدهم و دوازدهم)



تهران ۱۳۸۲

یادداشت

نهمین و یازدهمین جایزه تاریخی و ادبی دکتر محمود افشار در تاریخهای ۱۳۷۷/۱/۲۲ و ۱۳۸۰/۲/۱ به تصویب هیئت‌گزینش رسید که به شادروانان دکتر عبدالحسین زرین‌کوب و فریدون مشیری اهداء شود.

ولی با پیشامد بیماری که بر آنان عارض شد ترتیب اعطای جوایز به زمانی واگذار شد که بهبودی پیداکنند. دریغاکه هر دو درگذشتند و آن مقصود حاصل نشد.

بنابراین جایزه شادروان دکتر زرین‌کوب در جلسه شورای علمی دائرةالمعارف بزرگ اسلامی به سرکار خانم دکتر قمر آریان همسر ایشان و جایزه شادروان فریدون مشیری به فرزندان گرامی ایشان (بابک و بهار) در خانه شخصی آن شاعر فقید داده شد.

همچنین در تاریخ ۱۳۸۱/۹/۴ دوازدهمین جایزه به آقای پرفسور کوریاناگی (ژاپونی) اختصاص یافت. چون ایشان به مناسب جراحی ریه ممنوع از مسافرت بودند جایزه مذکور همراه منشور آن توسط آقای دکتر هاشم رجب‌زاده استاد فارسی دانشگاه ازاکا به ژاپون فرستاده شد که به ایشان تقدیم شود. در آنجا سفارت جمهوری اسلامی ایران مجلسی از ایرانشناسان ژاپونی در اقامتگاه رسمی سفیر ترتیب داد و جایزه مذکور توسط مقام سفارت به ایشان اعطا شد.

این جزوه به یادگار اعطای جوایز مذکور برای آگاهی علاقه‌مندان انتشار می‌یابد.

دی ۱۳۸۲

دفتر موقوفات

به نام پروردگار

نقل از وقفنامه

ماده ۳۴ وقفنامه اول - چنانچه درآمد موقوفات به مقدار قابل ملاحظه‌ای افزایش یابد واقف یا شورای تولیت می‌توانند علاوه بر تألیف و ترجمه و چاپ کتب، مبلغی از آن را تخصیص به جوایز برای تشویق دانشمندان و دانش‌پژوهان، نویسندگان و شاعران بدهند، بالاخص برای بهترین نویسندگان و شاعران در مجله آینده. بنابراین باید شعرا و نویسندگان را به سرودن اشعار و تصنیف قطعات نظم و نثر وطنی و ملی و اجتماعی با طرح اقتراحات و مسابقه‌ها و دادن جوایز از درآمد موقوفات تشویق و ترغیب نمود. تشخیص این امور در زمان حیات با واقف است که با مشورت دوستان مطلع خود انجام می‌دهد، سپس با هیأت شش نفره است که دوسوم از متولیان و یک سوم از هیأت‌مدیره شرکت مطبوعاتی آینده یا هرکس را که آنها و اینها به جایشان معین کنند، مرکب خواهد بود.

ماده ۵ وقفنامه پنجم - به سبب انحلال شرکت مطبوعاتی آینده، آنچه درمورد تشخیص امور مربوطه بدان جوایز طبق ماده ۳۴ وقفنامه اول مورخ دیماه ۱۳۳۷ به عهده آن شرکت محول بوده از میان رفته و انجام آن امور منحصراً به عهده واقف و سپس شورای تولیت است که می‌توانند از اهل بصیرت یاری بخواهند.

از آیین‌نامه‌های اجرایی مصوب شورای تولیت

۱- درهرحال یک جایزه به نام «جایزه تاریخی و ادبی دکتر محمود افشار برای زبان فارسی و وحدت ملی ایران» به شخصی که دارای آثار شعری یا نثری برجسته یا تحقیقات ارزشمندی باشد که کاملاً با مقاصد واقف مطابقت داشته باشد، داده می‌شود.

۲- مقدار جایزه نباید از میزانی که هیأت‌مدیره در هر سال آن را تعیین و برای تصویب شورای تولید پیشنهاد می‌کند تجاوز نماید. در صورتی که درآمد موقوفه در سال برای دادن تعداد بیشتری جایزه کفایت داشته باشد، شورای تولید تعداد جوایز مخصوص آن سال را معین خواهد کرد.

۳- در صورتی که حائز دریافت جایزه در یک سال نباشد، مبلغ جایزه به حساب موقوفه منظور خواهد شد.

۴- برنده جایزه منحصراً براساس رسیدگی به گزارشها و پیشنهادهایی که توسط اعضای هیأت رسیدگی و یا سرپرست انتشارات و جوایز در هیأت رسیدگی طرح خواهد شد تعیین می‌شود. هیچ‌گونه اعلام قبلی برای اطلاع داوطلبان ضرورت ندارد.

۵- سرپرست انتشارات و جوایز موظف است در هر سال گزارشی که حاوی دلایل و جهات لازم در مورد شایستگی شخصی که می‌تواند برنده جایزه باشد به هیأت رسیدگی ارائه نماید.

۶- در انتخاب دانشمندان کشورهای خارجی در صورت تساوی شرایط اولویت با دانشمندان کشورهای قلمرو زبان فارسی است.

۷- در مورد دانشمندان خارجی که برنده جایزه شوند، مراتب باید به اطلاع وزارت امور خارجه برسد و از آن طریق اقدامات لازم معمول گردد.

۸- به برنده جایزه منشوری که گویای جهت دریافت جایزه است به امضای رئیس شورای تولید و رئیس هیأت‌مدیره و سرپرست عالی در محل موقوفات در روز سالگرد فوت واقف ضمن مراسم پذیرایی داده خواهد شد. ضمناً گزارش آن در جراید و مجلات ادبی و رسانه‌های گروهی اعلام و جزوهای هم که گویای اطلاعاتی درباره شرح حال واقف و نیات واقف و شرح حال برنده جایزه باشد منتشر خواهد شد.

۹- جایزه به تناسب ارزش خدمات ادبی و تاریخی برنده آن عبارت خواهد بود از:
الف - جایزه نقدی.

ب - چاپ یکی از تألیفات برنده جایزه و یا کمک به انتشار تألیف او. در این مورد باید در کتاب مذکور به عبارت مناسبی قید شود که کتاب از محل اعتبار جایزه دکتر محمود افشار طبع شده است.

ج - نام‌گذاری یکی از انتشارات موقوفه دکتر محمود افشار به نام برنده جایزه.

د - چاپ مجموعه مقالات تحقیقاتی مرتبط با زبان فارسی و یا تاریخ ایران به نام برنده جایزه مانند آنچه «جشن‌نامه» یا «نامواره» گفته شده است.

ه - خرید مقداری از اثر برنده جایزه در صورتی که شخص به مناسبت اثر مذکور

برنده شده باشد.

و - تشکیل مجامع تحقیقاتی و ادبی و فرهنگی به نام برنده جایزه و به ریاست او در زمینه مسائل زبان فارسی و تاریخ ایران.

نظر کلی واقف درباره جوایز ادبی - تاریخی

گراس ۷۸/۸/۴

جوایز - جوایزی که در این موقوفات تعیین شده نیز مانند سایر امور آن پیرامون هدف آن است: تکمیل وحدت ملی به وسیله زبان فارسی. یعنی کتب و رسالات و مقالات و اشعاری که در پیرامون این هدف نوشته شود، خواه به زبان فارسی، خواه به زبانهای دیگر، خواه به وسیله ایرانیان یا ملل دیگر، خواه در خود ایران، خواه در خارج می تواند نامزد دریافت جایزه گردد. برای این کار آیین نامه ای باید تهیه شود. اجمالاً اصول آن را یادداشت می کنم.

جایزه های داده شده

- | | |
|---|-------------------------------------|
| دانشمند هندی، استاد بازنشسته دانشگاه علیگره
(هندوستان) | (۱) ۱۳۶۸ - دکتر نذیر احمد |
| دانشمند ایرانی، استاد بازنشسته دانشگاه فردوسی
(مشهد) | (۲) ۱۳۶۹ - دکتر غلامحسین یوسفی |
| دانشمند مصری، متخصص ادبیات فارسی، استاد
دانشگاه عین شمس (قاهره) | (۳) ۱۳۶۹ - دکتر امین عبدالمجید بدوی |
| دانشمند ایرانی، از مؤسسه لغتنامه دهخدا | (۴) ۱۳۷۰ - دکتر سید محمد دبیرسیاقی |
| دانشمند پاکستانی، استاد بازنشسته دانشگاه
پنجاب (لاهور) | (۵) ۱۳۷۰ - دکتر ظهورالدین احمد |
| استاد و رییس بخش فارسی دانشکده های خاوری
دانشگاه پکن (چین) | (۶) ۱۳۷۱ - جان هون نین |
| دانشمند تاجیکستانی، استاد و متخصص ادبیات
فارسی (دوشنبه - تاجیکستان) | (۷) ۱۳۷۳ - دکتر کمال الدین عینی |
| دانشمند ایرانی، استاد بازنشسته دانشگاه تهران | (۸) ۱۳۷۴ - دکتر منوچهر ستوده |
| دانشمند ایرانی، استاد بازنشسته دانشگاه تهران | (۹) ۱۳۷۹ - دکتر عبدالحسین زرین کوب |
| دانشمند انگلیسی، استاد بازنشسته دانشگاه
منچستر، عضو آکادمی بریتانیا (انگلستان) | (۱۰) ۱۳۸۰ - کلیفورد ادموند باسورث |
| شاعر نامدار ایرانی | (۱۱) ۱۳۸۱ - فریدون مشیری |
| دانشمند ژاپنی، استاد ممتاز دانشگاه مطالعات
خارجی توکیو (ژاپن) | (۱۲) ۱۳۸۲ - تسونه توکورو یانگی |

شورای تولیت*

متولیان مقامی: رئیس مجلس - رئیس دیوان عالی کشور - وزیر فرهنگ (وزیر آموزش و پرورش) - وزیر بهداشت (وزیر بهداشت و درمان و آموزش پزشکی) - رئیس دانشگاه تهران، یا معاونان اول هر یک ازین پنج مقام (طبق ماده ۲ وقفنامه)

متولیان منصوص و منسوب:

دکتر سید مصطفی محقق داماد - دکتر اصغر مهدوی (جانشین: دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی) - دکتر علیمحمد میر (جانشین: دکتر حسین نژادگشتی) - مهربانو دکتر افشار - ایرج افشار - ساسان دکتر افشار

هیأت مدیره (منتخب شورای تولیت)

رئیس هیأت مدیره (از شورای تولیت)	دکتر سید مصطفی محقق داماد
نایب رئیس هیأت مدیره (از شورای تولیت)، معاون اول دیوان عالی کشور	حسین دادگر
مدیرعامل	ایرج رضایی
خزانه دار	ایرج شگرف نخعی
دبیر	محمد شیرویه

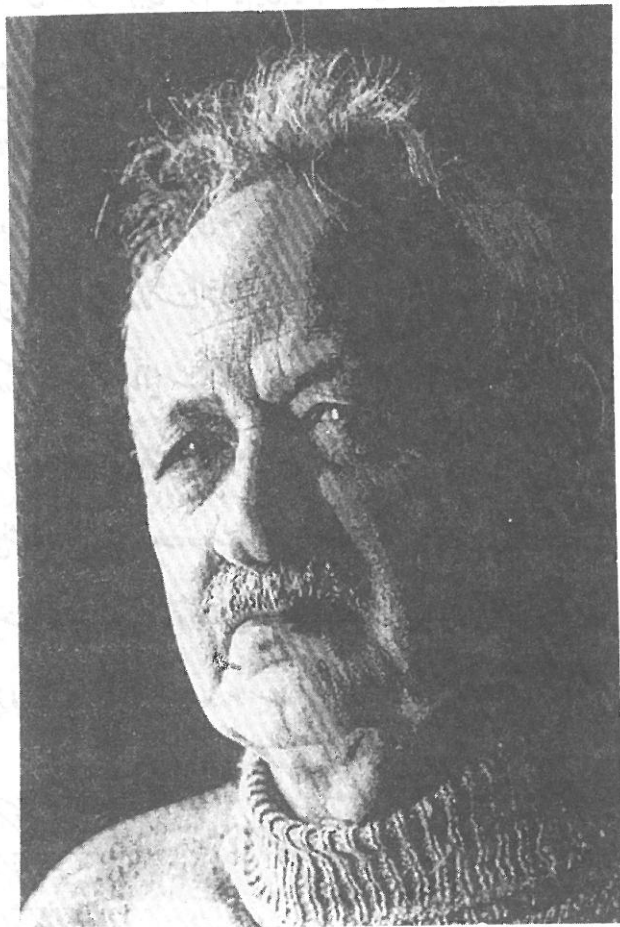
هیأت گزینش کتاب و جایزه

دکتر سید مصطفی محقق داماد
دکتر اصغر مهدوی
دکتر سید جعفر شهیدی
دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی
ایرج افشار

* درگذشتگان: اللهیار صالح - حبیب الله آموزگار - دکتر محمدعلی هدایتی - دکتر مهدی آذر - مهندس نادر افشار - دکتر یحیی مهدوی - دکتر جواد شیخ الاسلامی.
اعضای پیشین: دکتر جمشید آموزگار - دکتر منوچهر مرتضوی - بهروز افشار یزدی.

دکتر عبدالحسین زرین کوب

برنده نهمین جایزه



به نام پروردگار

سرکار بانومی کرامی و دانشمند دکتر قسریان (زرین کوب)

شادانیم از این که هیأت گزینش جوایز ادبی و تاریخی دکتر محمود افشاری زیدی نهمین جایزه این موقوفات را به سر دانشمند شما مرحوم دکتر عبدالحسین زرین کوب استاد دانشگاه تهران تخصیص داد. این انتخاب پیش از گذشت ایشان انجام شده بود ولی درینا که روزگار امان نداد نام را ستم تحیل و احترام و تقدیم این جایزه با حضور آن دانشمند فقید انجام گیرد.

تخصیص این جایزه به نسبت ارزشمندی مجموعه کارهایی است که ایشان به صورت تألیفات مستقل و مقالات متعدد در زمینه معارف اسلامی و تاریخ ایران و ادبیات فارسی عرضه کرده است. اثار نوشته های ایشان که در قلمرو زبان فارسی خواستار دارد طبعاً برآورنده آرزوها و نیات واقف و موافق موازین مندرج در و قننامه است.

اکنون که مراسم سال گذشت دکتر زرین کوب برگزار می شود، بنیاد موقوفات فرصت را مناسب دانست جایزه مذکور را که نمونه ای از هنر ایرانی است و شادوان زرین کوب در آن زمینه هم نوشته های زیبا دارد، به یاد کار خدمات جاودانه همسر دانشمندان پسر کار تقدیم کند.

درین نشور پرداختن به یکت یکت خدمات فرهنگی، دانشگاهی پژوهشی ایشان نیازی نیست زیرا خوشبختانه در چند نوشته به توصیف تفصیل به ثبت مضبوط در آمده آن شادوان خود در نوشته های دلاویز و پند آموز شده امی را به « حکایت » برگزیده و آویزه « دفتر ایام » ساخته است. سلامت شما و شادمانی روان آن شادوان را آرزو مندیم.

رئیس شورای تالیفات
دکتر مسعود پورنجلیان
وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی

رئیس هیأت مدیره
دکتر مصطفی محقق داماد

بازرئیس و سرپرست عالی
ایرج افشار
رئیس هیأت مدیره

سالشمار دکتر عبدالحسین زرین کوب

برنده نهمین جایزه*

۲۷ اسفند تولد در بروجرد	۱۳۰۱
خاتمه تحصیلات دبیرستانی و تدریس در دبیرستانهای خرم آباد	۱۳۱۹
ورود به دوره تحصیلات لیسانس در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران	۱۳۲۴
پایان تحصیلات دوره لیسانس	۱۳۲۷
ورود به دوره دکتری ادبیات	۱۳۲۸
سر دبیری روزنامه هفتگی مهرگان	۱۳۲۸
همکاری در ترجمه و تألیف مقالات دایرةالمعارف اسلام	۱۳۳۰
ازدواج با دکتر قمر آریان	۱۳۳۲
اخذ درجه دکتری با عنوان «نقد الشعر، تاریخ و اصول آن»	۱۳۳۴
دانشیاری در دانشکده علوم معقول و منقول	۱۳۳۵
استادی در دانشکده الهیات و معارف اسلامی	۱۳۳۹
تدریس تاریخ عقاید و ادبیات و ادبیات فارسی در دانشسرای عالی	۱۳۴۰
نظارت در تهیه یادداشتهای لغات در مؤسسه فرانکلین با همکاری مجتبی مینوی	۱۳۴۱
تدریس فنون ادبی در دوره دکتری ادبیات فارسی در دانشگاه تهران	۱۳۴۵
تدریس تاریخ ایران و تاریخ تصوف در دانشگاههای کالیفرنیا و پرینستون	۱۳۴۷
انتقال به دانشکده ادبیات و علوم انسانی در دانشگاه تهران و تدریس در گروههای ادبیات و تاریخ	۱۳۴۹
اولین عارضه قلبی	۱۳۵۳
مسافرت درمانی به آلمان و فرانسه و اقامت دو ساله در پاریس و تألیف کتاب «سرّنی».	۱۳۶۰

* این تصمیم زمانی که استاد زرین کوب خارج از کشور و بیمار بودند اتخاذ شد ولی دوران دراز بیماری ایشان فرصتی نبود که جایزه به شخص ایشان تقدیم شود.

تدریس مجدد در دورهٔ دکتری ادبیات فارسی و تاریخ دانشگاه تهران	۱۳۶۳
بیماری ناگهانی و بستری شدن در بیمارستان شهر بُن، مسافرت به لندن و انجام عمل جراحی قلب	۱۳۷۴
همکاری با دایرةالمعارف بزرگ اسلامی	۱۳۷۴
مسافرت درمانی برای جراحی چشم به اروپا	۱۳۷۵
۲۴ شهریور - درگذشت در تهران	۱۳۷۸

اهم تألیفات

الف) کتابهای درسی برای مدارس

فارسی و دستور زبان (سه جلد) با همکاری دیگران	۱۳۲۸/۲۹
قرائت فارسی و تاریخ ادبیات (دو جلد) با همکاری دیگران	۱۳۲۸/۲۹
نقد ادبی، با همکاری دکتر حمید زرین کوب (برادر)	۱۳۵۶

ب) ترجمه به فارسی

بنیاد شعر فارسی، ج. دارمستتر	۱۳۲۶
ادبیات فرانسه در قرون وسطی، ش، وردن. ل، سولتیه	۱۳۲۸
ادبیات فرانسه در دورهٔ رنسانس، ش، وردن. ل، سولتیه	۱۳۲۸
شرح قصیدهٔ ترسائیه. و. مینورسکی	۱۳۳۲
فن شعر، ارسطو	۱۳۳۷

ج) نقد و تاریخ ایران

فلسفهٔ شعر	۱۳۲۳
نقد ادبی	۱۳۳۸
با کاروان حله	۱۳۴۳
شعر بی دروغ، شعر بی نقاب	۱۳۴۶
سپری در شعر فارسی	۱۳۶۲
از گذشتهٔ ادبی ایران	۱۳۷۵
آشنایی با نقد ادبی	۱۳۷۵

د) تاریخ

دو قرن سکوت	۱۳۳۰
تاریخ ایران بعد از اسلام	۱۳۴۳
بامداد اسلام	۱۳۴۶
کارنامهٔ اسلام	۱۳۴۸
تاریخ در ترازو	۱۳۵۴
تاریخ مردم ایران پیش و پس از اسلام (دو جلد)	۱۳۶۴/۶۷

روزگاران ایران، روزگاران دیگر (سه جلد) ۱۳۷۳/۷۶

ه) عرفان و ادیان

ارزش میراث صوفیه	۱۳۴۲
جستجو در تصوف ایران	۱۳۵۷
دنباله جستجو در تصوف ایران	۱۳۶۲
در قلمروی وجدان	۱۳۶۹

و) مثنوی معنوی

سرّ نی (دو جلد)	۱۳۶۴
بحر در کوزه	۱۳۶۶
از نی‌نامه (با همکاری دکتر قمر آریان)	۱۳۷۷

ز) تک‌نگاری چهره‌ها

از کوچه رندان: حافظ	۱۳۴۹
فرار از مدرسه: غزالی	۱۳۵۳
پله پله تا ملاقات خدا: مولانا	۱۳۷۰
پیرگنج: نظامی گنجوی	۱۳۷۲
شعله‌طور: حلاج	۱۳۷۷
حدیث خوش سعدی: سعدی	۱۳۷۸
صدبال سیمرغ: عطار	۱۳۷۹

ح) مجموعه مقالات

یادداشتها و اندیشه‌ها	۱۳۵۱
نه شرقی، نه غربی، انسانی	۱۳۵۳
از چیزهای دیگر	۱۳۵۶
با کاروان اندیشه	۱۳۶۳
دفتر ایام	۱۳۶۵
نقش بر آب	۱۳۶۸
حکایت همچنان باقی	۱۳۷۶

مقالات و نقدها به زبانهای ایرانی و اروپایی

از سال ۱۳۲۵ تا پایان زندگی چاپ سبصد و پنجاه مقاله در مجلات مختلف ایرانی و خارجی.

مروری بر اندیشهٔ دکتر زرین‌کوب در تاریخ*

دکتر احسان اشراقی

ادیب و مورخ نامدار ما عبدالحسین زرین‌کوب در یکی از آثار ماندنی خود از دلبستگی به تاریخ چنین یاد کرده است:

«باید اقرار کنم که در هیچ زمینه‌ای به اندازهٔ تاریخ صرف وقت نکردم و در هیچ زمینه هم به قدر تاریخ با دشواریهای یأس‌انگیز مواجه نشدم. شوق به تاریخ از سالهای دبیرستان در خاطر من شکفت و در تمام عمر از وجود من جدایی ناپذیر ماند. حتی در اشتغال به حکمت و عرفان و در مطالعات راجع به کلام و ادیان همه چیز را از پشت عینک تاریخ نگاه کردم. تاریخ برای من تبلور تمام اندیشه‌ها و تجربه‌های انسانی شد. در حکمت، در عرفان، در هنر و ادبیات مواردی بود که به جد و با تأمل جوهر و حقیقت نکتهٔ مورد نظر را در تاریخ می‌یافتم. از همان ایام با تاریخ بزرگ شدم. با تاریخ خوگر شدم و هر جا برایم مشکلی پیش آمد جوابش را از تاریخ گرفتم. در مدارس متوسطه سالها تاریخ تدریس کردم. از سومر و مصر تا انقلاب اکتبر و جنگ جهانی. در دانشکده‌ها تاریخ اسلام، تاریخ ایران، تاریخ ادیان، تاریخ علوم و تاریخ ادبیات و هنر موضوع عمدهٔ درس و مسئلهٔ عمدهٔ تحقیق در سالهای عمرم بود...» (از حکایت همچنان باقی)

بسیاری از آثار دکتر زرین‌کوب از کتاب گرفته تا مقالات و نقد کتاب و سخنرانیهایی که به مناسبت‌های مختلف ایراد کرده است دربارهٔ تاریخ است و در دیگر آثار ادبی و

* در نوشتن این مقاله از برخی آثار دکتر زرین‌کوب: نقش برآب، تاریخ در ترازو، حکایت همچنان باقی، تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگری استفاده شده است.

عرفانی و فلسفی او ردپای تاریخ به چشم می‌خورد و این خود مؤید آن است که تا چه حد از منظر تاریخ به قضایا توجه کرده است. او از مطالعات فلسفی و ادبی راهی به تاریخ گشوده و به خوبی دریافته بود که تاریخ نقطه اتصال رشته‌های اصلی فرهنگ چند صدایی ایران است و بدون درک تاریخ و کمک آن، میراث‌های این فرهنگ نامکشوف می‌ماند. او این معنی را در واپسین مجلسی که به منظور تجلیل از مقام علمی او برپا شده بود به روشنی بیان کرد و نشان داد که آموزش تاریخ به معنای واقعی راه مطمئنی برای حفظ میراث‌های فرهنگی این مرز و بوم است، و اگر نسل امروزی از تاریخ خود غافل بماند دچار یک نوع انقطاع فرهنگی و بی‌هویتی خواهد شد.

عشق به تاریخ از دوران کودکی در وجود او نهفته بود و داستانهای شاهنامه فردوسی نخستین درس‌های تاریخ بود که در محیط خانوادگی به آنها گوش فرا داده بود:

«بعضی شبها دایی جواد شاهنامه می‌خواند و با امواج صدا و حرکات دست و سر، گفت و شنود رستم و اسفندیار را در آخرین نبرد آنان چنان تصویر می‌کرد که انسان صحنه را پیش چشم خود مجسم می‌یافت، و من در این قصه که دایی جواد غالباً آن را با علاقه خاص می‌خواند همواره با این سؤال خود را روبرو می‌یافتم که از این دو پهلوان هم‌اورد کدام یک خطاکار است: اسفندیار که از روی غرور جوانی بیهوده می‌کوشید تا رستم را دست بسته به درگاه گشتاسب برد، یا رستم که برای رهایی از این ننگ راضی می‌شود قهرمان محبوبی مثل اسفندیار را به دست هلاک بسپارد» (از نقش بر آب)

این عشق و دلبستگی به تاریخ در زمانی که به دبیرستان می‌رفت و شور و شوق به مطالعه در احوال بزرگان و تجسس در کتابهای شعر و تاریخ در وجود او افزایش می‌یافت تا به حدی که برنامه درسی او را نیز تحت الشعاع خویش گرفته بود. زمانی که در دانشگاه تهران به تحصیل پرداخت با وجود انتخاب رشته ادبیات فارسی، مطالعات تاریخی خود را رها نکرد و در کلاس درس استادانی نظیر عباس اقبال آشتیانی، نصرالله فلسفی، وحیدالملک شیبانی و رشید یاسمی شرکت می‌کرد و مرحوم رشید یاسمی در آن سالها به ما که در رشته تاریخ و جغرافیای دانشسرای عالی درس می‌خواندیم، تاریخ بعد از اسلام را تدریس می‌کرد و بر سرگذشت نهضت‌های ایرانی تکیه بسیار داشت و عباس اقبال آشتیانی تدریس تاریخ علم جغرافیا و جغرافیادانان مشهور جهان را برعهده داشت. با بهره‌مندی زرین‌کوب از محضر این دو استاد محتمل است که آنان در تشویق او به

تحقیق دربارهٔ نهضت‌های بعد از اسلام ایران مؤثر بوده باشند. بین سالهایی که از ورود زرین‌کوب به دورهٔ دکتری می‌گذشت مقالات متعددی در مجلهٔ مهرگان ارگان لیسانسیه‌های دانشسرای عالی در باب تحولات اجتماعی ایران بعد از اسلام می‌نوشت که مورد استقبال فراوانی قرار می‌گرفت و همین مقالات بود که در سال ۱۳۳۰ شمسی زمینهٔ انتشار کتابی به نام دو قرن سکوت را فراهم ساخت.

کتاب دو قرن سکوت که با تکیه بر نهضت‌های بعد از اسلام ایران تدوین شده بود به زودی جای خود را در میان تاریخ‌خوانان و تاریخ‌دانان باز کرد و جمعی نیز دربارهٔ آن زبان به انتقاد گشودند. در سال ۱۳۳۶، این کتاب با تجدیدنظر و اصلاحاتی چند به چاپ مجدد رسید و دو سال بعد کتاب دیگری تحت عنوان بامداد اسلام به نگارش درآمد و دو سال پس از آن زرین‌کوب موفق به انتشار کتاب کارنامهٔ اسلام شد و در دو کتاب ارزشمند اخیر، زرین‌کوب فصل‌های درخشانی از تاریخ انسانی و سهم اسلام را در تمدن و فرهنگ جهان معرفی کرد.

در این اوقات که سالها از تألیف دو کتاب مفصل تاریخ ایران باستان و ایران بعد از اسلام توسط دو مورخ ایران، مشیرالدوله پیرنیا و عباس اقبال آشتیانی می‌گذشت، دکتر زرین‌کوب به فکر افتاد که با روشی علمی‌تر و مبتنی بر روش تاریخ‌نگاری جدید، کتاب جامعی در تاریخ ایران فراهم کند و سنگ شالودهٔ این بنا با انتشار کتاب ارزندهٔ تاریخ بعد از اسلام تا پایان دولت صفاریان نهاده شد که توسط ادارهٔ کل نگارش وزارت فرهنگ (آموزش و پرورش) در سال ۱۳۴۸ انتشار یافت.

باید خاطر نشان کرد که تدوین تاریخ مفصل ایران اولین بار در سال ۱۳۰۷ شمسی مورد توجه وزارت فرهنگ قرار گرفت، و قرار شد عده‌ای از دانشمندان از جمله میرزا حسن مشیرالدوله پیرنیا، عباس اقبال آشتیانی، ابوالحسن خان فروغی و علامه محمد قزوینی این مهم را به انجام برسانند. مشیرالدوله در سال ۱۳۰۸ شمسی با تألیف کتاب: تاریخ قدیم ایران این کار را آغاز کرد و سپس تا سال ۱۳۱۳ تدوین تاریخ مفصل ایران باستان را در ابتدا تا پایان سلسلهٔ اشکانی به رشتهٔ تحریر درآورد و چون مجال دیگری در زندگی نیافت که تاریخ باستان ایران را به اتمام برساند، بعدها سعید نفیسی بطور مستقل کتاب تاریخ تمدن ساسانی را تألیف کرد و عباس اقبال با تدوین تاریخ مفصل ایران از اسلام تا پایان سلطنت قاجاریه کار نوشتن تاریخ جامع ایران به سرانجام رسید.

دکتر زرین کوب با هدف نگارش تاریخ جامعی برای ایران و تکمیل کارهای گذشته از لحاظ علمی و تحقیقاتی جدید نخست کتاب تاریخ بعد از اسلام ایران را منتشر ساخت و پس از آن با تألیف دو کتاب تاریخ مردم ایران قبل از اسلام و تاریخ مردم ایران بعد از اسلام و ۳ مجلد تاریخ تحت عنوان روزگاران ایران به تدوین علمی تاریخ جامع ایران که منظور نظر اصلی او در کارهای تحقیقات تاریخی این جامعه علمی پوشانید. تاریخ روزگاران ایران با نگاهی نو و بر اساس سبک و اسلوب تاریخ نگاری معاصر و استفاده کامل از کلیه منابع و مآخذ خارجی به اجمال اما با تفسیر و تحلیل علمی مدوّن شده و در حال حاضر منبع بسیار مهمی برای جامعه علاقه مند به تاریخ و بخصوص دانشجویان به شمار می رود.

با نظری گذرا و سطحی به تاریخ نگاری دکتر عبدالحسین زرین کوب و خدمات بی شائبه او به فرهنگ ایران زمین که بسیار گفته اند و نوشته اند، باید خاطر نشان کرد که برای وصول به دیدگاهها و آرا و اندیشه او در حوزه تاریخ نگاری تنها از طریق استقصا در کتب و رسالات و مقالات و نقدهایی که بر آثار دیگران نوشته و سخنانی که در باب تاریخ در مجامع داخلی و خارجی بر زبان رانده امکان پذیر خواهد بود. مع ذلک برای دریافت کلی این دیدگاهها و نظرات او درباره تاریخ و فلسفه نظری آن و تاریخ نگاری و تاریخ نگاری، امعان نظر در اثر مستقل او - تاریخ در ترازو - و اوراق دفترهای: نقش بر آب، حکایت همچنان باقی، از چیزهای دیگر و نه شرقی و نه غربی انسانی مقاله تاریخ نگاری و تاریخ نگاری ضروری به نظر می رسد.

دکتر زرین کوب اولین محقق و دانشمند ایرانی است که با حوصله و دقت علمی فراوان به حوزه تاریخ و تاریخ نگاری توجه نشان داده است. در اثر بدیع تاریخ در ترازو با بهره گیری از منابع غربی به تفحص در مباحث نظری پرداخته و دیدگاه خویش را نیز بیان نموده است. او در معنی و هدف تاریخ توجه به دوام جریان تاریخ را به مورخان گوشزد می نماید و می گوید مورخ بیشتر باید توجه به این نکته داشته باشد که تمام تاریخ بشریت از گذشته تا حال به یکدیگر متصل است و حتی تاریخ با هستی کاینات نیز اتصال دارد و همین استمرار است که نشان می دهد انسان معنی و هدف دارد و مرگ افراد، آن را به پایان نمی رساند و با این بیان عقاید فیلسوفانی چون سارتر و کامو، که تاریخ را ثمره پوچی می انگارند به نقد می کشد. جوهره کلام زرین کوب در فایده تاریخ راهنمایی و

دادن شناخت به جوانان به منظور دریافت عصر خویش و ارزیابی رسالت خویش و توجه به مسئولیتها و بهره‌مندی از تجارب گذشتگان و پیوند با ارزشهای فرهنگی آنان است. او مسیر حرکت تاریخ را خوش بینانه ارزیابی می‌کند: این مسیری است رو به تکامل. تمدنها و تفاوتی که در مدارج ترقی با یکدیگر دارند، تصور انسانیت را به عنوان کل و امر واحد البته مشکل می‌کند. اما توالی ادوار تاریخ با وجود جزر و مدی که در توالی آنها هست - آنچه به انسان القا می‌کند خوش بینی است. هر قدر تاریخ پیش می‌رود این ادوار و مراحل کوتاه‌تر جلوه می‌کند. دوران حجر جدید از دوران حجر قدیم کوتاه‌تر بود و این نکته به انسان امید می‌دهد که به رغم کوتاه‌بینی‌ها و نومیدیهای که از لحظه‌های سستی و بی‌نظمی و بی‌سامانی حاصل می‌شود، راه تکامل ادامه پیدا می‌کند و انسان هر چه پیش‌تر می‌رود، سرعت سیرش هم افزونی می‌یابد و اُفق اگر تاریک است، این تاریکی صبح کاذب است نه تیرگی غروب ابدی. راه تکامل راه سرنوشت است و همین راه است که انسانیت و تمام کاینات را به سوی کمال می‌برد.

زرین‌کوب علاوه بر بعد درونی انسان (قلب) و نیروی عقل، اخلاق و معنویت را نیز عامل پیش‌برنده تاریخ می‌داند و می‌گوید بارها گفته‌ام که در قلمرو تاریخ هر پدیده‌ای که هست جنبهٔ نفسانی و وجدانی دارد، هم از طریق مورخ و هم از جهت اشخاص و وقایع، از این رو آنچه غیر معقول و مبتنی بر درون و کشف و شهود است، در حیات نفسانی افراد گروه‌ها گهگاه راه پیدا می‌کند و همیشه نمی‌توان پدیده‌ها را به عنوان عناصر ثابت به وسیلهٔ اسباب و علل مستقل و تغییرناپذیر توجیه کرد. او عقل و قلب را دوروی یک سکه می‌داند که هیچ تعارضی با یکدیگر ندارند و تاریخ واقعی انسانها را ترقیات معنوی و پیشرفتهای مربوط به صنعت می‌داند که همواره جنگها - این پدیدهٔ زشت - آن را تهدید کرده است و هر نوع تاریخ‌نگاری براساس تعصب که کینه و خشم انسانها را فراهم آورد محکوم و آن را اقدامی علیه تمدن مادی و معنوی می‌خواند. وی دربارهٔ اخلاق و جایگاه آن در تاریخ بشریت معتقد است که رابطهٔ دوستی و همدردی بین طوایف و اقوام دورافتادهٔ جهان حاکی از آن است که انسانیت رفته‌رفته به این نکته شعور پیدا می‌کند که خواه ناخواه از تاریخ، تمام آنچه را که با گذشتهٔ ناهنجار ارتباط دارد، از لوح وجدان بزداید و عقده‌هایی را که اکنون در خاطر دارد بر سرانگشت اخلاق و انسانیت بگشاید. اما تحقق این امر را در دنیایی که بیداری و هشیاری در تمام شئونش در حال توسعه است

بسیار ضعیف می‌داند. در واقع این پیشنهاد اخلاقی با انباشت خاطرات تیره و تار اقوام و ملت‌های جهان بسیار بعید می‌نماید و مستلزم حذف بخشی از تاریخ آنهاست. آنچه روح انسان امروز را به سوی تاریخ می‌کشاند علاقه به درک مفهوم زمان و دغدغه در باب سرنوشت انسانی است. تاریخ امروز دیگر تنها حدیث دیروز نیست، حدیث دوام و استمرار است و حدیث فردا.

تصوری که در گذشته از جریان تاریخ در اذهان بود، آن را به منزله رودی عظیم و خروشان قلمداد می‌کرد که از بستری به بستر دیگر می‌غلطد و مورخ از اینکه به سرچشمه‌اش راه پیدا کند یا از کرانه آسوده‌ای به جریان آن بنگرد لذت می‌برد، جای خود را به تصور دریایی داده است که انسان مورخ و غیر مورخ، در آن دست و پا می‌زند و تمام مجاهدتی که برای شناخت آن می‌کند بدان قصد است که شاید بتواند برای خود خط سیر آسوده‌ای بیابد که از آن به ساحل توان رسید. تاریخ در مفهوم امروزی آن یک زندگی است، نه زندگی طبقه یا ملت خاص بلکه زندگی تمام انسانیت با یکدیگر پیوند ناگسستنی دارد و شاید دیگر نتوان عناصر و اجزای آن را از هم جدا کرد. تمام آنچه که از تاریخ می‌توان آموخت این است که تنها کسی می‌تواند از تاریخ بیاموزد که تاریخ بیاموزد. در تاریخ چیزهایی هست که انسان بی‌آنکه مورخ باشد می‌تواند از آن فایده بگیرد. تاریخ جنگها و تاریخ فتوحات و تاریخ امپراطوریه‌ها به هیچ وجه نماینده تاریخ واقعی انسانیت نیست، اگر چیزی هست که تاریخ واقعی انسانیت را می‌تواند به درستی نشان دهد ترقیات معنوی انسان است و پیشرفتهای مربوط به فرهنگ و صنعت. و رای توالی جنگها و استمرار حکومتها، تاریخ بیشتر در وجود فرهنگها تجلی دارد و تمدنها و فرهنگها مجموعه بنیادهایی است که وجود آنها امنیت و صلح و نظم را در جوامع انسانی تأمین می‌کند و پیشرفت مادی و اخلاقی انسانیت را ممکن می‌سازد.

در دفتر نقش بر آب، زرین‌کوب می‌گوید:

گمان می‌کنم آن کس که در ذهن خود از تاریخ فاصله دارد، از لذت انس با طبیعت هم محروم است و چون احساس نمی‌کند که با تمام وجود آنکه در تاریخ به سر می‌برد و با همه چیزهایی که در اقلیم تاریخ روی می‌دهد مربوط و پیوسته است، در تفسیر و توجیه آنچه در این جهان روی می‌دهد نیز به خطا رفته و از کجراهه می‌رود... فقط تاریخ است که هر چیز را در زمان و مکان خاص آن می‌گذارد و بدین‌گونه آن را قابل تفسیر و قابل

ادراک می‌سازد و فی‌المثل به من و تو نشان می‌دهد که اگر نام و نشان هر یک از ما آن است که هست، این امر به هیچ وجه یک تصادف نیست. در زمان و مکان و محیط و اقلیم و خانه‌ای که هر یک از ما مجال نشو و نما و تحول یافته‌ایم، هیچ نام و نشان دیگر جز آنکه برای ما شناخته شده است نمی‌توانسته است هویت ما را تفسیر نماید ...

زرین‌کوب مورخی است ادیب و ادیبی است مورخ. او تاریخ را که پیوندی نزدیک با علوم انسانی دارد با سبک فاخر و هنرمندانه‌ای که از احاطه او بر ادب پارسی حکایت دارد عرضه می‌کند. او یکی از ویژگیهای مورخ را در بازجویی و بازآفرینی یعنی جستن و آفریدن می‌داند و کار مورخی که واجد چنین شرایطی باشد در مقوله یک هنر قرار خواهد گرفت و بازسازی تاریخ نیز اگر هنرمندانه صورت گیرد بی‌گمان تاریخ نیز در جلوه‌گاه هنر مکان خواهد گرفت.

استاد زرین‌کوب به مورخین توصیه می‌کند که کار آنها در گردآوری منابع و اسناد از گوشه و کنار و سنجیدن آنها با دقت و بررسی صدق و کذب خبرها است به منظور یافتن واقعیت از دل خبرها، و در گام بعدی مورخ را تشویق می‌کند تلاش زیادی برای جستجوی حقیقت از دل واقعیت به کار برد. علاقه بی‌شائبه به حقیقت و حقیقت‌جویی تسلط علمی بر منابع و مآخذ، قوه استنباط درست، قریحه نویسندگی و به دور از غرض‌ورزی، عدم تعجیل در قضاوت، اجتناب از سهل‌انگاری و بی‌دقتی و نداشتن پیشداوری باید جزء ویژگیهای مورخ باشد.

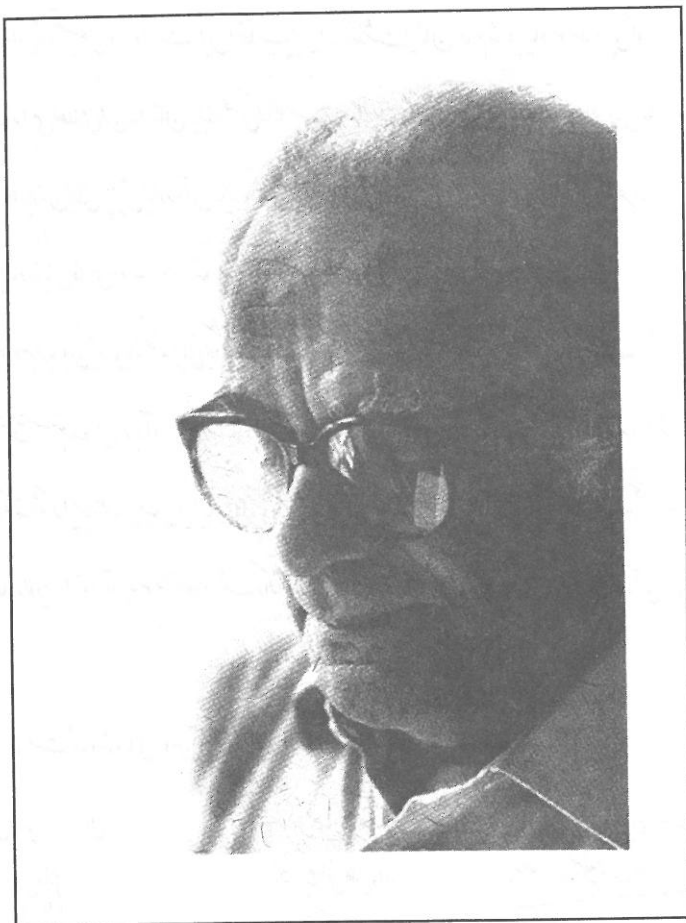
گستره زمانی و مکانی تاریخ‌نگاری زرین‌کوب از قرنهای باستانی ایران آغاز می‌شود و تا زمان حاضر تداوم می‌یابد. در این گستره توجه او به ایام طلوع دولتها و اضمحلال آنها و حوادث مهم و انتقال اقوام و فرهنگها، قیامهای سیاسی و مذهبی، تشکیل حکومتهای محلی، روی کار آمدن خاندانها و جدایی طلبیها و اوضاع سیاسی و اجتماعی و نظامی ... معطوف است. در جغرافیای مکانی، تاریخ‌نگاری، او را به اقصی نقاط سرزمین گذشته ایران می‌کشاند که از غرب به دریای احمر و مدیترانه و از شرق به شبه قاره هند و بدخشان و از شمال به مرزهای ترکستان و دربند قفقاز ادامه داشته است.

سخن آخر این است که زرین‌کوب برتر از صدای سخن عشق ندیده و عشق را به عنوان محرکی نیرومند، به انسانیت و تاریخ جاودانگی می‌بخشد. برای او نوروز تجلی هر سائله تاریخ است.

«هرگاه که نوروز از راه فرا می‌رسد، احساس می‌کنم که من نیز با سرمدیت آن در دنیایی که ممکن است بهترین دنیایی هم نباشد و در عین حال بهترین بودنش هم غیرممکن نیست، تولدی دوباره پیدا می‌کنم و خود را برای مرور برگزیده‌ای که نوروز بارها آن را پشت سر گذاشته است و ردّ پای خود را چین‌پیشانی من نقش کرده است آماده می‌یابم... و دل پیرم را بعد از گذشت سالهای جوانی هنوز از وسوسه عشق خالی نمی‌بینم. این عشقی است که جان مرا با هر چه زیباست و هر چه انسانی است پیوند می‌دهد و بقای آن بعد از فنای من نیز ممکن است، غیرممکن نیست.»

فریدون مشیری

برندهٔ یازدهمین جایزه



به نام پروردگار

سرکار بانوی کرامی خانم اقبال اخوان زنجانی (مشری)

شادانیم از این که بیات گزینش جوایز ادبی و تاریخی دکتر محمود افشاریزدی یازدهمین جایزه خود را به سخنور نامدار فریدون مشیری همسر شادروان شما تخصیص داده است. این انتخاب پیش از درگذشت ایشان انجام شد و بنیاد موقوفه در پی آن بود فرصتی مناسب برای اهدای آن به ایشان بیاید و مجلسی که شایسته مقام بلند شاعری ایشان تواند بود تهیه و تحویل آفرین ایشان سپرد. چون روزگار چنان مجالی را پیش نیارده آن جایزه در این حلقه شومای تولیت ضمن ادای احترام به روان آن شاعر بلند پایه که شعرش در آفاق پهناور زبان فارسی دو ستاره و خاستار بسیار دارد به سرکار عالی تقدیم می شود.

مرحوم فریدون مشیری از سخنرانی بود که بازبان فارسی و فرهنگ ایرانی پیوندی عاطفی داشت. شعر فریدون مشیری آینه سخنی است که ای از نوآوری و سنت ادبی در عصر ماست. او در عین نوآوری و نوآوری فکری نگاهش تازه به زندگی امروز گوید که است خود را از وظیفه شعر که ایجاد همدمی میان ایرانیان و فارسی زبانان جهان است دور سازد و زبان فارسی معاصر را تحکیم بخشد. چون اشعار دلاویز و استوار آن مرحوم مقصود و واقف را که تعمیم زبان فارسی است بر آورنده است یازدهمین جایزه به آن مرحوم تعلق گرفت.

سلامت شما و شادمانی روان آن شادروان را آرزو می‌نمیم.

رئیس شورای تولیت
دکتر مسعود زنجانی
وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی

رئیس هیات مدیره

دکتر مصطفی محقق داماد

بازرس و سرپرست عالی

ایرج افشار
رئیس هیات مدیره

سالشمار فریدون مشیری

برنده یازدهمین جایزه*

تولد در تهران؛ پدر: ابراهیم مشیری از ایل افشار همدان که عضو پست و تلگراف و تلفن بود. وی به سبب اقامت خانواده در مشهد، بخشی از کودکی و نوجوانی را در مشهد گذراند، سپس به تهران آمد. تحصیلات متوسطه را در دبیرستانهای ادیب و دارالفنون به پایان رساند. مدرسه فنی وزارت پست و تلگراف و تلفن (بعدها دانشکده مخابرات) را گذراند.	۱۳۰۵
استخدام در وزارت پست و تلگراف و تلفن	۱۳۲۴
در دهه‌های ۱۳۳۰ و ۱۳۴۰ تا اوایل دهه ۱۳۵۰ صفحه‌های شعر و ادب مجلات معروف را اداره می‌کرد. از نیمه‌های ۱۳۳۰ به بعد در زمره شاعران نامور معاصر قرار گرفت.	
همکاری مستمر با مجله سخن	۱۳۴۰
قبول عضویت شورای نویسندگان رادیو ایران	۱۳۴۱
ورود به دانشکده ادبیات دانشگاه تهران (رشته روزنامه‌نگاری)	۱۳۴۴
شرکت در سمینار شاهنامه فردوسی	۱۳۵۳
سخنرانی در دانشگاه کشمیر با حضور استادان زبان فارسی	۱۳۵۶
بازنشستگی از شرکت مخابرات ایران	۱۳۵۶
سخنرانی و شعرخوانی در آلمان و آمریکا	۱۳۷۶
برگزاری مراسم گرامی‌داشت و اهدا جشن‌نامه به او	۱۳۷۸
درگذشت ۳ آبان	۱۳۷۹

تاریخ انتشار دفترهای شعر

تشنه توفان (نایافته) ۱۳۳۴

* این تصمیم مصادف ایامی بود که شادروان مشیری دچار بیماری شد و قرار بود در هنگام مناسب به همسر ایشان داده شود ولی متأسفانه ایشان هم درگذشت و اینک به بهار و بابک (فرزندان) تقدیم می‌شود.

گناه دریا	۱۳۳۵
ابر (عنوان دیگر ابر و کوچه)	۱۳۴۰
بهار را باور کن	۱۳۴۷
از خاموشی	۱۳۵۶
مروارید مهر	۱۳۶۵
آه باران	۱۳۶۷
از دیار آشتی	۱۳۷۱
با پنج سخنسرا	۱۳۷۲
لحظه‌ها و احساس‌ها	۱۳۷۶
آواز آن پرنده غمگین	۱۳۷۷
تا صبح تابناک اهورایی	۱۳۷۹
چاپ دیوان با نام بازتاب نفس صبحدمان	۱۳۸۰

چندین مجموعه و منتخب با نام‌های: سه دفتر، پرواز با خورشید، گزینه اشعار، زیبایی جاودانه، دلاویزترین، یک آسمان پرنده، ریشه در خاک در سالهای مختلف نیز به چاپ رسیده است.

فریدون مشیری و قلمروی زبان فارسی

کامیار عابدی

مهدی حمیدی شیرازی (۱۲۹۳ - ۱۳۶۵) در شیوه سنتی هم شاعر توانایی بود هم شعرشناس قابلی. او در یکی از آثارش، که نقد و منتخب شعر فارسی از سده سوم تا ششم هجری قمری (یعنی از حنظله بادغیسی تا نظامی گنجوی) است، از جمله درباره خاقانی شروانی، شاعر برجسته و بلندآوازه سده ششم این تعبیر را به کار می‌برد: «نهنگی است که در برکه‌ای افتاده».^(۱) دلیل او چیست؟ شاید بتوان استدلال کرد که خاقانی، اگر نه در همه سروده‌ها، دست‌کم در بخش عمده‌ای از قصیده‌هایش لفظ را بر لفظ می‌چرخاند و به دنبال صورت آفرینی‌های غریب می‌رود. ممکن است گروهی بس خاص از شعر خوانان از چنین نکته‌سنجی‌ها و موی‌شکافی‌ها لذت برند و به گونه حتم هم چنین است. اما جریان اصلی ذوق و پسند شعر فارسی به‌طور عام، تنها توانایی پذیرش بخش کوچکی از «نکته‌سنجی‌ها و موی‌شکافی‌ها»ی خاقانی را دارد. چه این جریان با تکیه بر شیوه خراسانی شعر شکل یافته باشد (مانند ذوق و پسند حمیدی شیرازی)، چه با تأکید بر سبک عراقی (مانند شعرخوانان و شعردوستان ایرانی در دوره اخیر) و چه با تلفیق متعادلی از هر دو (مانند بسیاری از ادیبان دانشگاهی معاصر).

در اینجا بحث با اشاره به خاقانی و تعبیر یک شاعر و ادیب دوره جدید درباره او آغاز شد، زیرا شاعر مورد بحث ما، درست در نقطه مقابل خاقانی، یعنی «در جریان اصلی ذوق و پسند شعر فارسی» در روزگار کنونی قرار دارد.

سخن از فریدون مشیری است. هر چند باید گفت که در دیدگاه‌هایی بر بنیاد ادبیت*

* Litteriness

متن، سروده‌هایی وی، در خورِ سنجش و نقد است و البته، این نکته سخن ناگفته و تازه‌ای نیست.

تصوّر می‌کنم با آنچه گفته شد، می‌توانیم دو وجه درونی و بیرونی را در شناسایی دامنه تأثیر و نفوذ شعر مورد دقت قرار داد.

در وجه درونی، شاعر زبان را در درون مجموعه‌ای که در اصطلاح، ادبیات* می‌نامیم، به غنا و پالایی و زیبایی می‌رساند. به تعبیر دیگر، شاعر زبان را می‌شکوفاند. این همان کاری است که اغلب گویندگان مهمّ انجام داده‌اند؛ از رودکی و فردوسی و خاقانی و نظامی گرفته تا سعدی و مولانا و حافظ و (حتی اگر منتقدان فرهیخته سبک هندی دلگیر نشوند) صائب و بیدل. البته مراتب دارد.

اما در وجه بیرونی، قلمرویی که شاعر به لحاظ اجتماعی و جغرافیایی با کلام خود آن را درمی‌نوردد، مورد نظر است، یعنی سروده‌های هر شاعر، تا چه حدّ و اندازه‌ای توانسته بخش‌ها و لایه‌های گونه‌گون جامعه‌ای که در درون آن زبان پرورده شده (زبان اول) یا در مقام زبان رسمی و ادبی و ملی آموخته (زبان دوم) بپیماید. تردید نیست که برخی از گویندگان در هر دو وجه درونی و بیرونی به اوج کمال رسیده‌اند. آشکار است که نظر عموم به سعدی و حافظ (سده‌های هفتم و هشتم هجری قمری) معطوف خواهد شد و کم‌تر از این دو، به دیگران. زیرا آفرینش شاعرانه سعدی و حافظ در زبان، هم شعرشناسان را به تحسین واداشته، و هم در قلمروی فرهنگی ایران و زبان فارسی با وسعت به دل‌ها و ذهن‌ها ره یافته است. اما گذشته از موردهای استثناء اغلب، تنها شعرهایی خاص از شاعران پرآوازه و کم‌نام و گمنام از بایستگی‌ها و شایستگی‌های لازم و کافی در وجه درونی و بیرونی بهره‌مند است.

داوری درباره شعر آدوار گذشته آسان است. اما داوری درباره شعر معاصر، چنین نیست. زیرا به نظر می‌آید که اغلب ادیبان و منتقدان نمی‌توانند به آسانی و سادگی زمانه خود را در نظر بگیرند و به داوری منصفانه‌ای رسند.^(۲) جز آن «اغلب ادیبان و منتقدان» معاصر، یا شاعرند و یا دستی در شعرگویی دارند. با این همه، شاید درباره دو شاعر عصرمان در شیوه سنتی و سبک نو، بتوانیم بگوییم که دست‌کم، از منظر اجتماعی و جغرافیایی به قلمروهای فراختری نسبت به شاعران دیگر گام نهاده‌اند. هر چند ممکن است (و بلکه یقین است) که خوانندگان خاصّ، در آفرینش زبانی ایشان کاستی‌ها و

* Literature

دشواری‌هایی بینند و می‌بینند. نام این دو شاعر، سید محمد حسین شهریار (۱۲۸۳ - ۱۳۶۷) و فریدون مشیری (۱۳۰۵ - ۱۳۷۹) است. شک نیست که هر دوی آنان با آسان‌گویی و توجه به زبان گفتار (و نه نوشتار) و با تکیه بر جهان‌بینی خاص خویش توانسته‌اند در گسترش جغرافیایی و اجتماعی زبان فارسی در دوره معاصر توفیق فراوانی به دست آورند و این توفیق به لحاظ آنکه در سرزمین‌هایی که دارای پیشینه فرهنگی ایرانی هستند چیز کمی نیست.

چرا چنین توفیقی اهمیت دارد؟ نخستین دلیل، آن است: نفس ره پیدا کردن به لایه‌های مختلف اجتماعی و گستره‌های متفاوت جغرافیایی با زبانی که کم و بیش و به نسبت، غنا و پالایی و زیبایی یافته، در خور توجه هم پارسی‌گویان و پارسی‌خوانان است.

سطح سواد متعارف نیز در کشور مانسبت به کشورهای پیش‌رفته معاصر جهان هنوز پایین است. از این رو شعرگویندگانی مانند شهریار و مشیری در دامنه‌وری زبان فارسی و لاجرم، حفظ وحدت ملی ایران اهمیت فراوانی دارد.

از چشم‌انداز دیگری هم می‌توان به موضوع نگریست. رشد و شکل‌گیری مکتب‌های ادبی نوین اروپا (مانند سمبولیسم و سوررئالیسم) در سده‌های نوزدهم و بیستم میلادی و نفوذ «ایده‌های مدرن» و البته در اغلب مواقع، انتزاعی* در شعر فرنگی، شعر شاعران معاصر ایران را به ویژه پس از نیما یوشیج (۱۲۷۶ - ۱۳۳۸) از خود متأثر کرد. در این که چنین رویدادی سبب عمق اندیشه شعری شد، شکی راه ندارد. اما انتزاع، در هر مرحله‌ای که باشد، سبب کاسته شدن گروه‌هایی از مخاطبان می‌شود. از این رو شاعری مانند مشیری (و گویندگان مثل او) سبب می‌شوند که علاقه‌مندان عام‌تر شعر، در معرض وزش زبان شعری روزگارشان قرار گیرند. به ویژه آنکه دورن مایه سروده‌های مشیری نیز اغلب، خاص خود او است و بی‌آنکه به ورطه‌های ایدئولوژیک نزدیک شود، در پیوند یافتن با آن «علاقه‌مندان عام‌تر»، از خویش توانایی و چابکی فراوانی نشان می‌دهد همانند: آسمان کبود (بهارم دخترم از خواب برخیز)؛ خویش به حال (بوی باران بوی سبزه بوی خاک)، کوچه (بی تو مهتاب شبی باز از آن کوچه گذشتم)، آخرین جرعه (همه می‌پرسند چیست در زمزمه مبهم آب)، غبار آبی (چندین هزار قرن از سرگذشت عالم و آدم گذشته است)، کوچ (بشر دوباره به جنگل پناه خواهد بُرد)، بهار را باور کن

* Abstract

(باز کن پنجره‌ها را که نسیم - روز میلاد افاقی‌ها را جشن گرفته است)، جادوی بی‌اثر (پُرکن پیاله را) و مانند آنها.^(۳)

بدین ترتیب، حتی شاید بتوان گفت که شعرهای مشیری، به دلیل گزیدن واژگانِ گفتاری و امروزش برای آموزش زبان ادبی معاصر به بیگانگان و دور افتادگان آن هم در مرحله آغازین بسیار مناسب است. زیرا از پیچیدگی‌های لفظی و معنوی به کلی تهی است و این آموزندگان، به آسانی از راه سروده‌های او می‌توانند به مجموعه ادبی معاصر راه یابند و پس از آن در مراتب زبانی شاعران دیگر قرار گیرند. البته چه برای مخاطبان ایرانی خاص او و چه برای مخاطبان خاص خارجی جنبه‌های موسیقایی و وسیع شعر مشیری در کنار سادگی زبانی او جاذبه‌هایی در خور اهمیت پدید می‌آورد و سخنش را به آسانی، به درون لایه‌های گسترده و دور فارسی‌گویان و فارسی‌دوستان می‌برد. فخرالدین‌گرگانی شاعر ایرانی نیز، هزار سال پیش در این معنی چنین گفته است:

«سخن باید که چون از کام شاعر بیاید در جهان گردد مسافر
نه زان گونه که در خانه بماند به جز قایل مرو را کس نخواند»^(۴)

○ یادداشت‌ها و مراجع:

۱. بهشت سخن (مهدی حمیدی شیرازی، ج ۲-۱، پاژنگ، ۱۳۶۶، ص ۴۷۱).
۲. پیش از سال ۱۳۵۷ مقاله‌هایی چند در نقد و تحلیل شعر مشیری نوشته شد. اما عملی‌ترین و منصفانه‌ترین داوری، از آن محمدرضا شفیعی کدکنی بود. متن کامل نوشته او در مجله سخن (دوره ۱۸، ش ۲، تیر ۱۳۴۷، صص ۲۱۱-۲۰۸) نشر یافته. نیز سنجیده شود با: در روشنی باران‌ها (تحلیل و بررسی شعرهای م. سرشک، کامیار عابدی، کتاب نادر، ۱۳۸۱، صص ۲۷۹-۲۷۸).
- پس از سال ۱۳۵۷، به ویژه بعد از دوره جنگ، سروده‌های مشیری مورد توجه بیش‌تری قرار گرفت. زیرا مهر و سبکی و شادی کلام او با وضعیت فرهنگی جامعه همخوانی وسیع‌تری داشت. توجه شاعر به میراث فرهنگی و ملی ایرانیان نیز نباید در این میان به فراموشی سپرده شود. از جمله آثاری که به صورت کتاب درباره او نشر یافته باید اشاره کرد به:

- چهل سال شاعری (مهشید مشیری، البرز، ۱۳۷۵)
- به نرمی باران (جشن نامه مشیری، به کوشش علی دهباشی، علمی و شهاب ثاقب، ۱۳۷۸).
- مشیری شاعر کوچک‌ه‌ها (به کوشش بهروز صاحب اختیاری و حمیدرضا باقرزاده، هیرمند، ۱۳۸۰).
- ترانه آبی زندگی (بررسی زندگی اجتماعی و ادبی مشیری، محمدرضا آملی، نگاه، ۱۳۸۲).
- آسمانی‌تر از نام خورشید (زندگی و شعر مشیری، محمد علی شاکری یکتا، نشر ثالث، در دست انتشار).

من نیز مقاله‌ای در سنجش و نقد سروده‌های مشیری از منظر ادبی صرف نوشته‌ام که در تکمیل نوشته

حاضر می‌تواند مورد مطالعه قرار گیرد: جهان کتاب (س ۵، ش ۱۸-۱۷، آذر ۱۳۷۹، صص ۲۴-۲۳)؛ تجدید چاپ در: در جستجوی شعر (برگزیده بررسی‌های ادبی، کامیار عابدی، نغمه زندگی، ۱۳۸۱، صص ۳۷۷-۳۶۹).

۳. فهرست کامل، یا به نسبت کامل دفترهای شعر مشیری از این قرار است: نشئهٔ توفان (عنوان دیگر: نایافته، با مقدمه‌های سیدمحمد حسین شهریار و علی دشتی، ۱۳۳۴)، گناه دریا (۱۳۳۵)، ابر (عنوان دیگر: ابر و کوچه، ۱۳۴۰)، بهار را باور کن (۱۳۴۷)، از خاموشی (۱۳۶۵)، مروارید مهر (۱۳۶۵)، آه باران (۱۳۶۷)، از دیار آشتی (۱۳۷۱)، با پنج سخن سرا (۱۳۷۲)، لحظه‌ها و احساس‌ها (۱۳۷۶)، آواز آن پرندهٔ غمگین (۱۳۷۷)، تا صبح تابناک اهورایی (۱۳۷۹). براساس دفترهای یاد شده، مجموعه‌ها و منتخب‌هایی نیز از این گوینده نشر یافته: پرواز با خورشید (۱۳۴۷)، برگزیدهٔ شعرها (۱۳۴۹)، گزینۀ اشعار (۱۳۶۴)، سه دفتر (۱۳۶۹)، یک آسمان پرنده (۱۳۷۶)، زیبایی جاودانه (۱۳۷۶)، دلاویزترین (۱۳۷۶)، گزیدهٔ ادبیات معاصر: فریدون مشیری (۱۳۷۸)، ریشه در خاک (۱۳۸۱)، با تمام اشک‌هایم (با ترجمهٔ انگلیسی اسماعیل سلامی، ۱۳۸۱)؛ و نیز کلیات اشعار (بازتاب نفس صبح دمان ۱۳۸۰)، نیز دو کتاب یک سونگریستن و یک سان نگریستن (منتخب اسرارالتوحید، با مقدمهٔ جواد نوربخش، ۱۳۴۵) و شکفتن‌ها و رستن‌ها (منتخب شعر مشروطه و معاصر، ۲ ج، ۱۳۷۸) از وی در خور یادآوری است.

۴. ویس و رامین (فخرالدین اسعدگرگانی، به کوشش محمد روشن، صدای معاصر، ۱۳۷۷، ص ۳۸).

دکتر تسونه‌ئو کورویاناگی

برندهٔ دوازدهمین جایزه



ایران شناس کرامی آقای تسونو کوریاناگی

استاد ممتاز دانشگاه مطالعات خارجی توکیو

چون شما نزدیک بهشت سال یکی از شناسندگان راستین فرهنگ ایرانی بویژه در زمینه ادبیات گذشته از راه ترجمه کردن آثار مهم زبان فارسی به زبان ژاپنی (از تون شعری مانند شاهنامه، خیام، نظامی، سعدی، حافظ و از متون نثری مانند قابوسنامه و چهارمقاله) بوده‌اید،

و چون شما کوشش ستایش انگیزی در زمینه تالیف چند فرهنگ فارسی - ژاپنی و همچنین ژاپنی - فارسی داشته و کتابها و مقاله های اختصاصی برای دستور، تاریخ ادبیات و مطالعه زبان فارسی تالیف و نشر کرده‌اید،

و چون شما در زمینه های تاریخی مربوط به قلم و فرهنگی ایران در کتابهایی مانند تاریخ سلمان و پارسیان (دهند ۱۹۷۳)،

اساطیر ایران (۱۹۸۰)، ایران در گذشته و حال (۱۹۷۵) جهانیان را از مباحث ایران شناسی برخوردار ساخته‌اید،

و چون شما با تدریس زبان فارسی در دودانشگاه توکیو (مطالعات خارجی - دایو بوکنا) از پنجاه سال پیش گروهی

را پرورش داده‌اید و فرهنگ مدنیت ایرانی دلبسته کرده‌اید،

و چون شما در سفرهای خود به ایران همواره سینه دهنده فرهنگی و همسازانی با استادان دانشمندان کشور ما بوده‌اید،

و چون شما زبان فارسی را به شیوه‌ی روانی صحبت می‌کنید و شنونده خود را از طریق ادبی و فرهنگی آن بهره‌وری سازید،

دوازدهمین جایزه ادبی تاریخی دکتر محمود افشار - که نموداری از هنر دستی بافندگان کشور ماست - به شما تعلق گرفته است و شاد می‌شویم

آن را از سوی ایرانیان کنار «تامامی» خانه خود بگماردند.

رئیس شورای تالیف و نشر
دکتر مسعود رحمانیان

وزیر بهداشت، درمان آموزش پزشکی

عضو و نایب رئیس شورای تالیف

رئیس هیات مدیره

دکتر مصطفی محقق داماد

بازرس و سرپرست عالی

ایرج افشار

۸۴

سالشمار دکتر تسونه‌ئو کورویاناگی

برندهٔ دوازدهمین جایزه

تولد دوم ژوئن	۱۹۲۵
فارغ‌التحصیل دکتری از دانشگاه مطالعات خارجی توکیو	۱۹۴۷
دورهٔ مطالعه در زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه تهران (دو سال)	۱۹۵۸
استاد ممتاز دانشگاه مطالعات خارجی توکیو	—

تألیف و ترجمه

قابوس‌نامه	۱۹۶۴
هفت‌خان از رستم و اسفندیار	۱۹۶۴
رباعیات خیام	۱۹۶۴
قابوس‌نامه و چهارمقاله	۱۹۶۹
شاهنامه	۱۹۶۹
هفت‌بیکر نظامی	۱۹۷۱
تاریخ مسلمانان و پارسیان هند	۱۹۷۳
فارسی‌مقدماتی	۱۹۷۳
ایران درگذشته و حال	۱۹۷۵
عربی‌مقدماتی	۱۹۷۶
دیوان حافظ	۱۹۷۶
تاریخ ادبیات فارسی	۱۹۷۷
اساطیر ایران	۱۹۸۰
شاعران ایران	۱۹۸۰
مکالمهٔ فارسی	۱۹۸۰
دستورزبان فارسی	۱۹۸۲
رباعیات عمر خیام	۱۹۸۳
تاریخ زبان فارسی	۱۹۸۴

گلستان سعدی	۱۹۸۵
داستان سهراب از شاهنامه	۱۹۸۵
فرهنگ فارسی - ژاپنی	۱۹۸۸
غزلهای حافظ	۱۹۸۸
ملانصرالدین	۱۹۸۹
قصه های ایرانی	۱۹۹۰
فرهنگ ژاپنی - فارسی	۱۹۹۱
فرهنگ جدید فارسی - ژاپنی	۱۹۹۵
فرهنگ جیبی فارسی - ژاپنی	۱۹۹۸
دستور زبان تطبیقی عربی، فارسی، اردو	۲۰۰۲
فرهنگ جامع فارسی - ژاپنی	۲۰۰۲
فرهنگ تطبیقی ژاپنی، عربی، فارسی و اردو	۲۰۰۲

۵ ژوئن ۲۰۰۳
 توکیو - ژاپن

برای بنده باعث افتخار و مسرت است که کمیته جوایز مؤلفان مرحوم دکتر محمود انشراحامال بنده را برای دریافت جایزه ادبی و تاریخی نامزد و انتخاب کرده است. از اینکه شما از راه عنایت در باره این به من اطلاع دادید و از من اراده پرسیدید از صمیم قلب تشکر می‌کنم. من از دیرباز در باره اهمیت و ارزش جایزه مزبور تعجب داشتم و اغلب کنیزندگان جایزه پیش را می‌شناختم و می‌شناسم و می‌خواستم برانتر کوشش و تحقیق روزی در صفت دانشمندان بزرگ قرار بگیرم. بنابراین دلم می‌خواهد که این جایزه را با کمال میل بپذیرم و دعوت کمیته را قبول کنم. ولی پس از دریافت نامه مان تا بحال تفکر و تأمل می‌کردم و به این نتیجه رسیدم که خیلی حیف است که این بار جلالت وضع جسمانی از دعوت کمیته همواره خودداری می‌کنم.

ارادتمند

Prof. T. Karayama

بخشی از نامه پرفسور کورویانانگی به ایرج افشار

استاد کورویاناگی

دکتر هاشم رجب‌زاده
(دانشگاه مطالعات خارجی اوساکا)

هرگاه سخن از دوستان ایران‌پژوه و فارسی‌دان ژاپنی در میان می‌آید، این گفته‌آکه می‌تاچی یانا Akemi Tachibana (نویسنده ژاپنی، ۱۸۱۲ - ۱۸۶۸) را به یاد می‌آوریم که «هنگامی شاد و خوشم که می‌بینم که با کتابهایی که دیگران نمی‌توانند آن را بخوانند و دریابند، تنها من آنس و پیوستگی دارم.»

گستره فرهنگ بالنده ایران‌زمین سرزمینهای پهناور آسیای میانه و چین و جنوب آسیا و به ویژه هند است، و از این‌رو شگفت نیست که نخستین ایران‌شناسان ژاپن درس و تحقیق خود را با هندشناسی آغاز کردند، و در میان آنان کسانی همچون زنده‌یادان آشی‌کاگا و گامتو نامور شدند.

زمستان سال ۱۳۵۲ (۱۹۷۳ م.) بود که به مأموریت از سوی وزارت امور خارجه دبیر سفارت ایران در توکیو و روانه سرزمین پر رمز و راز آفتاب شدم. در توکیو کارهای فرهنگی را هم در کنار کارهای دیپلماتیک بر عهده داشتم، و این تصدی موجب آشناییم با ایران‌پژوهان ژاپن شد که در آن سالها با رونق گرفتن مناسبات فرهنگی - همسوی همکاریهای اقتصادی و فنی - شمار هر چه بیشتری از آنان به ایران می‌رفتند. به‌خصوص در دهه ۱۹۶۰ عده‌ای بسیار از پژوهندگان ژاپنی به ایران آمده، و بیشتر آنها در دانشگاه تهران در مراحل بالای تحصیلی و در دوره‌های دکتری سرگرم آموختن و تحقیق بودند. در همان سالها ژاپن یک مرکز علمی و دانشگاهی در ایران بنیاد کرده بود که هر دو سال یکبار و یکی از ایران‌شناسان ژاپنی ریاست آن را عهده‌دار و در تهران مقیم می‌شد.

چند ماه پس از شروع مأموریت و اقامتم در ژاپن، نمایشگاهی از آثار ارزنده میراث فرهنگی ایران در یکی از گالریهای توکیو برگزار شد. در این نمایشگاه که با سخنرانی والاحضرت میکاسا برادر امپراتور درگذشته، و عموی امپراتور کنونی، ژاپن - با لحن گرم

و گیرای این شاهزاده دانشور و شرق شناس که به زبان فارسی ایراد می شد - گشایش یافت، زنده یاد استاد آتسواوجی آشی کاگا، از پیشگامان ایران شناسی سرزمین آفتاب و رئیس انجمن شرق شناسی ژاپن که پیشتر فرصت دیدارش را یافته بودم، با چند تن از ایران پژوهان ژاپن آشنایم کرد، که در میان آنان دیدار و سخن گرم و با لطف استاد تسونه توكورویاناگی ایران پژوه فارسی دان و ادب شناس، دلپذیر و در یاد ماندنی بود. این آشنایی دیدارهایی گاه به گاه به دنبال داشت، تا که پس از چند ماهی استاد کورویاناگی تلفنی اطلاع داد که برای شرکت در مجلس علمی بررسی احوال و آثار فردوسی به ایران می رود و می خواهد که مقاله ای را که برای این مجلس آماده کرده است بینم و ویراستاری کنم. با احساس شوق و تحسین برای این انتقادپذیری استاد پذیرفتم، و استاد عصر یک شنبه ای به خانه ام آمد و مقاله را با هم خواندیم. با گذشت سالیان و هر چه بیشتر در ژاپن ماندم بهتر پی بردم که این رفتار را کمتر می توان از ژاپنی های محافظه کار انتظار داشت، که دوست ندارند اشتباه و نارساییهای خود را با دیگران در میان بگذارند، و این روحیه از موجبات عمده کندی پیشرفت در آموختن زبانهای بیگانه است.

روانشاد آشی کاگا و معاصران او پیشگامان ایران شناسی در ژاپن اند، که بیشترشان از مطالعات سانسکریت و هندشناسی به زبان فارسی و ایران پژوهی رو آوردند. استاد کورویاناگی هم که به اعتباری از نسل دوم ایران شناسان، پس از کسانی مانند آشی کاگا، آراکی و اوگاوا، به شمار است، در آن سالها که هنوز ایران و زبان فارسی برای مردم ژاپن در هاله ای از رمز و راز پوشیده بود و تصویری افسانه ای داشت، به ایران پژوهی رو آورد و پس از خواندن زبان هندی و آموختن سانسکریت به فرهنگ ایران و زبان فارسی دل بست، و نقد عمر و سرمایه همت در این راه گذاشت و تا آنجا پیش رفت که امروزه به سزاواری می توان او را بزرگمرد بازماندگان جامعه پویای ایران شناسی ژاپن دانست.

سلیقه و رفتارهایی که برخاسته از طبع و سرشت آدمی است و بسا که با معیارهای سخت گیرانه سازگار نمی نماید، از فضیلت علمی استاد کورویاناگی نمی کاهد، و این پژوهنده نستوه در جای کوشنده ای گرانقدر در راه گسترش زبان فارسی در سرزمین آفتاب برای ما ایرانیان مقامی بلند دارد. فرزانه مردی است که از لحظه های عمر بهره برده و به طالب علمان فیض رسانده است. به سخن کینکو راهب فرزانه ژاپنی (۱۲۸۳ - ۱۳۵۰ میلادی)؛ «عمر چنان تند و لحظه هایش چنان کوتاه است که گذشتنش را در نمی یابیم؛ و راه زندگی زود به انجام می رسد. پس، آنکه پویای طریقت و جویای معرفت است به جای افسوس آوردن بر روزها و ماههای رفته و دور، به هر لحظه ای که در حال تباہ کند دریغ می آورد». (تسوره زوره گو سا، قطعه ۱۰۸).

در تابستان ۱۳۶۱، در میانه مأموریتم از سوی وزارت امور خارجه در سفارت ایران

در کابرا، به دعوت استاد کورویاناگی که به تازگی بخش ایران‌شناسی را در دانشگاه مطالعات خارجی توکیو بنیاد کرده بود برای تدریس در این بخش به ژاپن رفتم، و همکاری با استاد و دیگر اعضای هیئت علمی اینجا نزدیک به سه سال ادامه داشت. چنین پیش آمد که کوتاه زمانی پس از شروع کارم در دانشگاه مطالعات خارجی توکیو «انجمن بودایی ژاپن» (نیهون بوکیو دندوکیوکای) خواست که شرح زندگی و تعالیم بودا را به فارسی ترجمه کنم. این کتاب همت هیئتی از مؤلفان و در بیان اصول آیین بودا نگاشته شده و قرار بود که به زبانهای عمده دنیا ترجمه شود؛ و انجمن بودایی ژاپن ترجیح می داد که ترجمه به هر زبان را به بخش دانشگاهی مربوط به آن زبان واگذارد، و رئیس ژاپنی این بخش بر مطابقت ترجمه با متن اصلی نظارت کند. دو بار در هفته بخش‌هایی را که به فارسی درآورده بودم به استاد کورویاناگی می‌دادم که روز دیگر بازمی آورد، و معمولاً نظر اصلاحی نداشت جز آنکه شماری از نامهای بودایی را چنین می‌پسندید که با تلفظ سانسکریت نوشته شود. این کتاب با عنوان «چنین گفت بودا» در توکیو چاپ و منتشر شد، و چند سالی بعد هم ویرایش تازه‌ای از آن آماده ساختم و به طبع رسید، و در ایران هم به شیوه «کتابزنی» از روی آن چاپ و منتشر کردند. ترجمه این کتاب به راستی برایم لذت بخش بود، و این متن را که یادگار همکاری با استاد کورویاناگی است بارها بازخوانده‌ام.

همان روزها که چنین گفت بودا را به فارسی در می‌آوردم استاد کورویاناگی سخت سرگرم تألیف نخستین فرهنگنامه فارسی به ژاپنی خود بود، و در دیدارهای دو - سه بار در هفته‌مان در دانشگاه، اول وقت یا در ساعتهای میان کلاسها، شتابان می‌آمد و همچنان ایستاده از مفهوم و کاربرد چند واژه یا ترکیب که بر تکه کاغذهای کوچکی یادداشت کرده بود می‌پرسید. بیشتر این واژگان لفظ یا ترکیب‌های عامیانه زبان فارسی بود، که شرح آن در فرهنگ‌ها نیامده است. خیال نمی‌کنم که یاری چندانی در کار فرهنگ‌نویسی به استاد کورویاناگی کرده باشم، چون شمار این پرسش‌ها بر روی هم از دویست - سیصد بیشتر نشد. وانگهی مجال و جای شرح و بسط هم نبود، و منظور به برابر نهادن واژه‌ای برای واژه دیگر خلاصه می‌شد.

در این دو دهه گذشته صدها دانشجوی فارسی‌آموز ژاپنی و دانشجویان ژاپنی خوان ایران و نیز محققان و مدرّسان از فرهنگ‌های فارسی - ژاپنی و ژاپنی - فارسی استاد کورویاناگی، که هر پنج سال یکبار متن پیراسته و گسترده‌تری از آن به طالبان عرضه شده است، بهره برده‌اند؛ جامعه ایران‌شناسی به راستی مدیون تلاش خستگی‌ناپذیر این استاد زیاندان است. اما تألیف فرهنگ لغات دشوارها و پیچیدگیهای خاص خود را دارد، و امروزه در جوامع پیشرفته و برای زبانهای رایج‌تر در جهان گروه هماهنگی مرکب از

اهل تخصص‌های گوناگون به این کار می‌پردازند. از سویی نیز هر زبان طبیعت و روح خود را دارد، و برای شماری از واژگان یک زبان معادل دقیق و درست در زبانهای دیگر نمی‌توان یافت، یکی به علت اینکه در فرهنگ‌های دیگر مدلول و مفهوم و مصداق آن لفظ وجود ندارد. نمونه روشن آن عبارتی است که ژاپنی‌ها بنا به رسم پس از معرفی خود و در آغاز آشنایی به دیگران می‌گویند: «یوروسوکو اوئنگای شیماس»، که در فارسی یا فرسواً انگلیسی معادلی ندارد، زیرا که در آن زبانها فقط نام خود را می‌گویند، و پس از معرفی شدن کسی به او می‌گویند «خوشوقتم». در فرهنگنامه استاد کورویاناگی عبارت یاد شده «سایه شما کم نشود» ترجمه شده، که البته در بسیاری جاها مناسب و درست است. نمونه دیگر از دشواری ترجمه واژگان این است که در زبان ژاپنی دو یا چند احساس که در فارسی برای آن لفظ جداگانه داریم به یک سخن بیان می‌شود، چنانکه «بیکوری» هم ترس معنی می‌دهد و هم تعجب. این است که بسیار می‌شود که دانشجویان فارسی‌خوان ژاپنی که به یاری کتاب لغت جمله‌پردازی کرده‌اند عبارتی از این‌گونه می‌نویسند: «دیشب خانه‌مان آتش گرفت و خیلی تعجب کردم!»

این دشواریهای کار فرهنگنامه‌نویسی سخت‌کوشی می‌طلبد، که استاد کورویاناگی خود را مرد این راه نشان داده است. مانند هر محقق راستین، چون به موضوعی می‌پردازد، تا کار را به انجام نرسانده است در واقع با آن زندگی می‌کند. کیف سنگین استاد کورویاناگی انباشته از نمونه‌های چاپخانه برای غلط‌گیری و مسوده دنباله مطالب کتاب یا تألیف تازه‌ای همه جا همراه او بود و مونس همیشگی‌اش. گاه می‌شد که با همکاران دانشگاهی عازم جایی بودیم که می‌بایست از ایستگاه ترن مسافتی پیاده رفت، و همراهان اصرار می‌کردند که کیف استاد را برایش بیاورند تا زیاد خسته نشود، اما نمی‌پذیرفت و خودش این بارگران علم را، از نفس افتاده اما از سر شوق، می‌کشید.

از خصوصیات استاد کورویاناگی چنانکه دیدم، سرپرشتاب و روح بیقرار و پرتکاپوی اوست که وی را همیشه بی‌آرام و ناصبور نشان می‌داد. از نتیجه کاری که به کسی سپرده بود بارها و بارها می‌پرسید، و تا کار به انجام نمی‌رسید آرام نمی‌گرفت. در سالهای تصدی ریاست بخش ایران‌شناسی دانشگاه دوست داشت که دوروبرش همیشه انبوهی از دانشجویان و پژوهندگان و استادان جوانتر باشند و کاری بکنند، و همیشه کاری مؤثر و سازنده در جهت مقصودی در سوی انجام باشد. یکبار از یک همکار تحقیقی که در تهیه منابع و آماده ساختن متون یاریش می‌داد پرسیدم که آیا استاد هیچ‌به‌ناهارخوری دانشگاه می‌رود؛ و شگفت‌زده پاسخ داد که بی‌اندازه مشغول است و کجا وقت این کار را دارد؟ و به همان بسته ناهار که خانم آماده می‌کند و همراهش از خانه می‌آورد برگزار می‌کند.

خاطره دیگری که از استاد کورویانگی دارم مربوط به زمانی است که ترجمه رباعیات خیام را آماده می‌کرد، و پیدا بود که چون پیشتر بیش از ده ترجمه ژاپنی از این رباعی‌ها منتشر شده است و کسانی هم، مانند ری ایچی اوگاوا، این اشعار از متن اصلی فارسی به ژاپنی درآورده‌اند، استاد سعی دارد کاری تازه و پیشرفته‌تر ارائه دهد و به این منظور برای تلفظ درست شعرها زیر متن با خطوط مقطع نشانه‌گذاری شده بود، و از من خواسته شد که یکروز همه این نقش و نشانها را بر رسم و جاهایی را که باید اصلاح شود یادآوری کنم. چون با این نشانه‌ها آشنا نیستم، مهلت خواستم تا مگر با مراجعه به متون و منابع و در مقایسه با کارهای مشابه کلیدی برای حل معما بیابم؛ اما با آنکه چند نمونه‌ای در کتابخانه دانشگاه یافتیم، باز به نتیجه‌ای قطعی نرسیدم، و با شرمندگی به ایشان گفتم که سر در نمی‌آورم. رباعی‌هایی با این نشانه‌ها و با همان آوانگاری لاتینی رایج چاپ شد. هنوز هم فکر می‌کنم که کسی که با زبان فارسی چندان آشنا باشد که سخن ساده و ظاهر الفاظ رباعیات خیام را بفهمد، می‌تواند آن را با همان وزن درست «لا حول و لا قوة الا بالله» بخواند، چنانکه در همه این سالها بسیای از دانشجویانم پس از یکی دو سال فارسی خواندن توانسته‌اند.

بسیاری از ایران‌پژوهان ژاپن که امروز بر کرسی‌های زبان و ادب پارسی و فرهنگ بالنده ایران در دانشگاه‌های معتبر ژاپن جای دارند شاگردان و تربیت یافتگان استاد کورویانگی‌اند؛ و هیچ یک از محققان ژاپنی تمدن و فرهنگ و ادب ایران و دانش‌پژوهان ایرانی زبان ژاپنی از فرهنگ‌نامه‌های فراخ‌دامن و ارزنده این استاد پرتلاش زبان‌شناس که امروزه گذشت روزگار توان جوانی را از وی بازگرفته اما قلم را از دست ننهاده است، بی‌نیاز نیست. استاد کورویانگی در چند دهه زندگی علمی پربار خود اندرز کینکو، فرزانه‌مرد ژاپن قدیم، را رسم و راه خود داشته است، که گفت: «بر مهر و دوستی دیگران اعتماد مدار، که حال و احساسشان به یقین دیگر شود. بر وعده مردمان اعتبار منه، که بسیار کم شود که درست پیمان باشند. اگر نه بر خود امیدبندی و نه بر دیگران، هر آینه چون خوب پیش آیدت شادمان شوی و چون بدت روی دهد دلتنگ نگردی. اگر دلی چون دریا داشته باشی، مهر و خشم آن را نجبناند، و چیزهای بیرونی تو را از جای و از راه به در نبرد.» (قطعه ۲۴۱، همان کتاب)

اگر بهره عمر استاد کورویانگی فقط فرهنگ‌نامه‌های دو زبانه فارسی و ژاپنی باشد، باید گفت که به راستی عمر را بیهوده نگذرانده و ارمغانی گرانبها برای آیندگان فراهم آورده است.



بخشی از انتشارات موقوفات دکتر محمود افشار یزدی

شماره انتشار	نام کتاب	مؤلف / مترجم / مصحح	بها به ریال
۷۵	جستارهایی درباره زبان مردم آذربایگان	یحیی ذکاء با جلد گالینگور	۱۷۰۰۰ ۲۰۰۰۰
۷۶	مکاتیب سنائی	به کوشش نذیر احمد	۲۷۰۰۰
۷۷	بوستان سعدی به خط شکسته احمد قوام السلطنه	به کوشش ایرج افشار	۱۴۰۰۰
۷۸	غازان نامه منظوم سروده نوری اژدری	به کوشش دکتر محمود مدبری با جلد گالینگور	۳۲۰۰۰ ۳۸۰۰۰
۷۹	پیراسته تاریخنامه هرات	به کوشش محمد آصف فکرت	۱۶۰۰۰
۸۰	دفتر تاریخ (جلد اول)	به کوشش ایرج افشار	۴۵۰۰۰
۸۱	تاریخ راقم سمرقندی	به کوشش دکتر منوچهر ستوده	۲۱۰۰۰
۸۲	پژوهشهای ایرانشناسی (نامواره دکتر محمود افشار، جلد سیزدهم)		۵۵۰۰۰
۸۳	جستارهای شاهنامه شناسی و مباحث ادبی	پژوهش و نگارش دکتر محمود امیدسالار	۴۶۵۰۰
۸۴	ایران و ماوراءالنهر و نوشته‌های چینی و مغولی	از برتشناپدر ترجمه و تحقیق دکتر هاشم رجب زاده	۴۲۰۰۰
۸۵	مقالات عارف (در زمینه ادبیات فارسی و نسخه شناسی)	تألیف دکتر عارف نوشاهی	۴۰۰۰۰
۸۶	قند پارسی (جلد دوم)	تألیف نذیر احمد	(زیر چاپ)
۸۷	ضرب المثل‌های دری افغانستان	گردآوری دکتر عنایت‌الله شهرانی	۱۷۴۵۰
۸۸	احوال و آثار میر غلامعلی آزاد بلگرامی	به کوشش دکتر سیدحسن عباس	(زیر چاپ)
۸۹	پژوهشهای ایران شناسی (نامواره دکتر محمود افشار، جلد چهاردهم)		۵۸۰۰۰
۹۰	نظام التواریخ بیضاوی	به کوشش میرهاشم محدث	۱۱۲۰۰
۹۱	جامع العلوم (ستینی) تألیف فخرالدین رازی	به تصحیح سیدعلی آل داود	۴۸۵۰۰
۹۲	مارکوپولو در ایران	ترجمه کیکاوس جهانداری	(زیر چاپ)
۹۳	جغرافیای استرابو (قسمت ایران)	ترجمه همایون صنعتی زاده	(زیر چاپ)

نشانی مکاتبه: تهران تجریش، صندوق پستی شماره ۴۹۱ - ۱۹۶۱۵

بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی

تلفن ۲۷۱۷۱۱۴ - ۲۷۱۶۸۳۴ نمابر ۲۷۱۷۱۱۵

پخش: نشر اساطیر، ۸۸۲۱۴۷۳ نمابر ۸۳۰۱۹۸۵